

گفتار قالبی و کاربرد خلاقانه آن

مجید باغینی پور

۱ مقدمه

هرگاه سخن از خلاقیت (creativity) زبان انسان به میان می‌آید، گفتار قالبی (formulaic speech) نیز به گونه‌ای مطرح می‌شود، اما به این منظور که نشان دهند در برابر عظمت جنبه خلاقیت زبان، کاربرد گفتار قالبی فاقد خلاقیت است: «... به استثنای ذخیره محدودی از صورتهای گفتاری متداول که کم و بیش ثابت و تکراری است، تمامی جمله‌ها از لحاظ روابط دستوری تازه می‌باشد» (مشکوة‌الدینی ۱۳۷۳: ۱۶۱)؛ «به استثنای تعداد محدودی از گفته‌ها و صورتهای زبانی که برای احوالپرسی، اظهار ادب، همدردی و جز اینها در برخوردهای روزانه میان سخنگویان هر زبان متداول است و ظاهراً ثابت و یکنواخت به نظر می‌رسند، جمله‌های بی‌شماری که در موقعیتهای گوناگون تولید می‌شود تقریباً همگی تازه است» (همان: ۵۶-۱۵۵)؛ «خلاقیت زبان بدین معنی است که انسان برای فراگرفتن زبانی، یک رشته جمله‌ها و گفتارهایی را در مغز خود انبار نمی‌کند تا بعدها در فرصتهای مناسب از میان آنها انتخاب کرده بر زبان بیاورد» (باقری ۱۳۷۵: ۱۵۷). در این مقاله برآنیم که نشان دهیم که هر چند گفتارهای قالبی خود از نظر صورت خلاقیت چندانی را نشان نمی‌دهند اما افراد آنها را خلاقانه به کار می‌گیرند و برخلاف تصور رایج گاهی افراد با به کارگیری گفتار قالبی و در مواردی با کمی دستکاری در گفتار قالبی خود، دلیل دیگری بر خلاقیت زبانی خود و بالطبع اثبات توانش زبانی و همچنین توانش ارتباطی را به نمایش می‌گذارند. نوام چامسکی بر این باور است که «بديهی‌ترین و بارزترین صفت مشخص رفتار زبانی عادی این

است که چنین رفتاری ... مبتکرانه است.» تکرار عبارات ثابت پدیده نادری است ... این همان خصیصه بدیع ... بودن است که من آن را 'جنبه خلاق کاربرد زبان' می‌نامم. این یکی از خواص زبان است که در قرن هفدهم توصیف شده و سنگ زیربنای نظریه زبان‌شناختی کلاسیک به شمار می‌رود، لیکن به تدریج در جریان توسعه و پیشرفت زبان‌شناسی امروزی در محاق فراموشی مانده، سبب خسران گردید.» (عزیدفتری ۱۳۷۲: ۸-۷). ما نخست اصطلاح 'گفتار قالبی' و نمونه‌هایی از گفتارهای قالبی را به نقل از برخی محققان مورد بررسی قرار خواهیم داد و در پایان این بخش برخی آثار را معرفی خواهیم کرد که به این مورد پرداخته‌اند. در قسمت بعد از گفتارهای قالبی و کاربرد آنها در ارتباط اجتماعی سخن خواهیم گفت. سپس خواهیم دید که چگونه برخی از همین گفتارهای قالبی در زبان در نقش سخن‌نما (discourse marker) ظاهر می‌شوند و وظیفه‌ای بس سنگین را به عهده می‌گیرند. آنگاه خواهیم دید که متخصصان سایر رشته‌ها نیز از مطالعه گفتار قالبی غافل نبوده‌اند. در پایان خواهیم دید که بخشی از توانش ارتباطی فرد، دانش وی از نحوه به کارگیری مناسب گفتارهای قالبی در مناسبت‌های مختلف است. لذا افراد در برخورد با این جنبه زبانی نیز از خود خلاقیت نشان می‌دهند. نتیجه‌گیری نهایی این بحث همچون تمامی بحث‌های زبانی اظهار شگفتی از عظمت این پدیده انسانی یعنی زبان است، عظمتی که رسالتی سنگین را بر دوش زبانشناسان و دوستداران زبان می‌نهد.

۲ بررسی اجمالی اصطلاح گفتار قالبی

اصطلاح 'قالبی' آنگاه که به سخن (discourse) اعمال گردد، استفاده از صورتی ثابت از کلمات را به ذهن متبادر می‌سازد که در جهت برآوردن مقصودی رایج به کار گرفته می‌شود (پاولی ۱۹۹۲: ۲۲). کریستال (۱۹۹۱: ۱۴۲) زبان قالبی را اصطلاحی می‌داند که در برخی مطالعات نظری و توصیفی دستور به کار می‌رود و اشاره به پاره‌گفتارهایی دارد که فاقد ویژگی‌های نحوی و ساختارهای معمولی‌اند. کرک (۱۹۸۵: ۸۵۲) معتقد است که اغلب گونه‌های قالبی که در موقعیتهای ارتباطی کلیشه‌ای (stereotyped) به کار برده می‌شوند از نظر دستوری بی‌قاعده‌اند و تنها به شیوه‌ای بس محدود می‌توان آنها را به عناصر در سطح بند (clause) تجزیه و تحلیل کرد. پاولی (۱۹۹۲: ۲۲) نقطه مقابل گفتار قالبی را سخن آزاد (free discourse) می‌داند که گوینده انتخاب نسبتاً گسترده‌ای در چه گفتن و چگونه گفتن آن سخن داراست. اکثر گفتارهای قالبی یا اصلاً تغییری را در صورت خود نمی‌پذیرند و یا تغییر بسیار اندکی را پذیرا هستند (کرک ۱۹۸۵: ۸۵۳). از سوی دیگر، در بسیاری گفتارهای شفاهی کلمات با الگوهای نوایی یا موسیقایی ممیز ادا می‌شوند و آهنگ کلام و گاهی وزن، ضرب (tempo)، بلندی (volume) و یا زنگ صدا (voice timbre) ممکن

است در تقابل با گفتار غیرقالبی قرار گیرند (پاولی ۱۹۹۲: ۲۳).

پاولی (همان) نمونه‌های زیر را به عنوان مثال گفتار قالبی ذکر می‌کند: (۱) سلام و احوالپرسی: 'سلام، چطوری؟ از دیدن شما خوشوقتم'، (۲) اعلام رسمی: 'دادگاه شما را بی‌گناه اعلام می‌کند، نظم دادگاه را رعایت کنید، من X را برنده اعلام می‌کنم'، (۳) عبارتهایی که در نامه‌ها به کار می‌روند: 'ارادتمند شما'. کرک (۱۹۸۵: ۸۵۲) این مثالها را به عنوان گونه‌های اصلی گفتار قالبی ذکر می‌کند: (۱) سلام و احوالپرسی: 'صبح بخیر، عصر بخیر، شب بخیر، سلام'، (۲) خداحافظی: 'خدانگهدار، شب بخیر، خداحافظ قربانت، به امید دیدار'، (۳) معارفه: 'از آشنایی با شما خوشوقتم'، (۴) نشانه‌های واکنشی، که خود به موارد زیر قابل تقسیم است: الف) 'بله، صحیح، البته حتماً'، ب) انکار و مخالفت: 'نه، البته که نه، به هیچ وجه'، (۵) تشکر: 'متشکرم، لطف دارین'، (۶) به افتخار کسی نوشتن: 'به سلامتی'، (۷) سلام و احوالپرسی‌های فصلی: 'عیدتان مبارک، سال نو مبارک'، (۸) داد و فریاد برای طلب کمک: 'کمک، آتش!'، (۹) هشدارها: 'مواظب باش، بیا'، (۱۰) عذرخواهی‌ها: 'ببخشید، با عرض معذرت'، (۱۱) پاسخ به عذرخواهی‌ها: 'خواهش می‌کنم، چیزی که نشده'، (۱۲) تبریک گفتن‌ها: 'تبریک، احسنت، آفرین'، (۱۳) عبارات نشان‌دهنده خشم یا دست رد به سینه کسی‌زدن: 'لعنتی، به جهنم'، (۱۴) بد و بیراه و ناسزا: 'احمق، الاغ'، (۱۵) عبارات متنوع دیگر: 'خجالت بکش، حیا کن، گوش کن، مگه از روی جسد رد بشی، کیش و مات'.

پاولی (۱۹۹۲: ۲۲) معتقد است که تحقیق پیرامون ویژگیهای جزئی و مفصل سخن قالبی و بهترین شیوه برخورد با آنها در توصیفهای زبانی هنوز در مراحل اولیه خود بسر می‌برد و آثاری که برخی جنبه‌های مهم را در برمی‌گیرند عبارت‌اند از: باومن و شرزر (۱۹۷۴)، کیپارسکی (۱۹۷۶)، کولماس (۱۹۸۱)، پاولی و سایدر (۱۹۸۳)، پیترز (۱۹۸۳)، کویبر و هاگو (۱۹۸۴)، لمبرشت (۱۹۸۴)، پاولی (۱۹۸۶) و فیلمور و دیگران (۱۹۸۸).

۳ گفتار قالبی، زبان و جامعه

می‌توان این سؤال را مطرح کرد که چه وقت به گفتاری قالبی نیاز داریم؟ در پاسخ می‌توان گفت که گفتار قالبی در بافت سخن خاصی آنگاه مورد نیاز است که آنچه گفتنش درست است (یعنی مفهوم یا توان کاربردی پیام) و چگونه گفتن آن (صورت آن) را کم و بیش سنت رایج در جامعه تعیین کند (همان). لذا گفتار قالبی نهادی است اجتماعی، یعنی دستور عملی از نظر فرهنگی معیار گشته که برای پیوند دادن بافت کلامی (utterance context)، نقش و صورت به‌کار می‌رود (پاولی، ۲۳). ملاحظه می‌کنید که گفتارهای قالبی در حد فاصل جامعه و زبان قرار دارند و در واقع می‌توانند نقشی بس اساسی در روابط اجتماعی داشته باشند. از سوی دیگر، گفتارهای قالبی،

برخلاف اسمشان، در کاربرد خلاقانهٔ زبان نیز مؤثرند:

شگفت این‌که، ظاهراً گفتارهای قالبی پیش پا افتاده نقشی بس حیاتی در کاربرد خلاقانهٔ زبان بازی می‌کنند. در تولید سخن گسترش یافته (extended discourse) گفتارهای قالبی اجزای سازنده (building blocks) می‌باشند: یعنی واحدهای حاضر و آماده‌ای هستند که گویندگان و شنوندگان را از وظیفهٔ توجه آگاهانه به هر کلمه معاف می‌کنند. لذا، این گویندگان و شنوندگان فارغ‌البال می‌توانند توجه خود را معطوف به ساختارهای بزرگتر و مفهوم سخن و یا تفاوت‌های ظریف در نحوهٔ بیان یا آواچینی کنند. در گفتار، همچون سایر موارد، افراد ابتکار را بر ساختار شدیداً انعطاف‌ناپذیر ترجیح می‌دهند و این ترجیح را به شکل اعمال تغییرات ظریف بر مضامین آشنا نشان می‌دهند. گفتارهای قالبی طرحهایی را در دسترس ما می‌گذارند که با استفاده از آنها می‌توانیم چیزهای جدید را بدون زیر پا گذاشتن اصول حاکم بر اصطلاحات و سبک پسندیده بیان کنیم و این چیزی است که دستور به تنهایی قادر به انجام آن نیست. زیر پا گذاشتن گفتارهای قالبی (حال چه با استفادهٔ غیرمنتظره از عباراتی مرسوم در بافتی باشد و چه با بازی کردن با شکل خود بیان باشد) شالودهٔ اکثر طعنه‌ها و شوخ طبعی‌ها را تشکیل می‌دهد. آسکار وایلد از نظر بازی با گفتارهای قالبی شهرت داشت. روزی غریبه‌ای سر راهش سبز شد و وی در پاسخ وی گفت: 'قیافه‌تونو یادم نمی‌آد ولی نحوهٔ رفتارتون آشناست' (همان: ۴-۲۳).

گفتنی است که سخن قالبی گسترش یافته دارای ساختار سخنی بسیار مشخصی است و در آن کاربرد یک سخن قالبی می‌طلبد که سخن قالبی دیگری به دنبال آن به کار رود. در رخدادهای گفتاری (speech events)، همچون عهد و پیمان ازدواج، یا بجای آوردن مراسم مذهبی که ساختاری سخت قالبی دارند، ساختار و نحوهٔ بیان کل متن، زمان ادا و شیوهٔ ادای پاره گفتار ثابت‌اند؛ لذا کل متن را می‌توان گفتاری قالبی از نوع پیچیدهٔ آن تلقی کرد. این بدان معنی است که می‌توان اصطلاح 'قالبی' را به متون سخنی تعمیم داد که در آنها انعطاف‌پذیری محدودی در موارد مذکور موجود باشد (همان: ۲۲).

در عین حال باید دقت کرد که تمایز بین گفتارهای قالبی و عبارات آزاد را نمی‌توان تنها با نحوه و ترتیب بیان اجزاء تشخیص داد. در واقع، ترتیب کلمات می‌تواند هم قالبی باشد و هم آزاد. معمولاً آنچه ما را قادر می‌سازد که این دو را از هم تمیز دهیم همانا دانش ما از بافت سخن و هنجارهای فرهنگی است. بدون وجود بافتی کارآمد جملهٔ *Who did Mary think she was?* مبهم است و این دو تعبیر را می‌تواند داشته باشد: (۱) محکومیت رفتار زشت مری و (۲) معنای تحت‌اللفظی جمله، یعنی مری اشتهاً خود را به جای کسی گرفته است (مثلاً در رؤیا). می‌توان با افزودن جزئی به انتهای این جمله رفع ابهام کرد: *Who did Mary think she was bossing me*؛ *like that?* ملاحظه می‌کنید که برای رفع ابهام ما از دانش خود از هنجارهای مربوط به رفتار

امر و نهی کردن و هنجارهای رؤیا دیدن بهره گرفته‌ایم (همان: ۲۳). این مثال نشان داد که باید بین عبارات قالبی (formulaic expressions) و ساختار قالبی (formulaic construction) فرق گذاشت (همان):

بجاست که تمایزی بین عبارت قالبی و ساختار قالبی قائل شویم. ساختار قالبی بیانگر جفت و جور کردن (pairing) قالبی دستوری (a grammatical formula) است و صرفاً عبارتی را مشخص نمی‌سازد، بلکه طبقه‌ای از عبارات را مشخص می‌کند که دارای نقش سخنی (discourse function) می‌باشند.

پاولی معتقد است که جمله *who does Mary think she is?* قالب دستوری زیر را بیان می‌کند: *who do-tense X_i think pron_i be-tense* و خشم از گستاخی فردی دیگر را نشان می‌دهد. در این مورد *X* متغیر است، اما زمان (tense) می‌تواند حال یا گذشته باشد و لذا *who will John think he is?* تخطی از قالب دستوری است. وی مثال دیگری را از قالب مخصوص گفتن وقت بیان می‌کند، یعنی: *M to/past H*، که در آن *M* زمان قبل یا بعد از ساعت را مشخص می‌سازد و *H* ساعت را، مثل بیست دقیقه به شش، ده دقیقه گذشته از یازده. *M* محدود به بیان دقیقه تا بیست و نه و همچنین یک ربع (a quarter) و نیم (half) است؛ *H* نیز شدیداً محدود به نموده‌های ممکن آن است. جملاتی همچون *It's a third to six o'clock* و *It's six less 20* و *It's five hours and five-sixths* از نظر پاولی، دستوری‌اند اما کاربرد اصطلاحی ندارند، یعنی از قالب تخطی می‌کنند.

پاولی (همان) تمایزی بین گفتارهای قالبی معنایی (semantic formulae) و گفتارهای قالبی واجی (phonological formulae) قائل است:

گفتار قالبی معنایی گروه‌بندی آشنا و یا کلیشه‌ای ایده‌هایی است که در گستره سخن کوتاهی بیان شده‌اند، و البته لازم نیست که حتماً با کلمات یکسانی بیان شده باشند. مثلاً از دیدن شما خوشوقتم؛ را با 'از آشنایی با شما خرسندم' مقایسه کنید. عباراتی همچون 'تشکر' و 'لطف دارین' یا 'از لطفی که کردین سپاسگزارم' از نظر نقش یا منظور کارکردی (pragmatic purpose) در مکالمه ممکن است یکسان عمل کنند ولی از نظر ساختار معنایی با هم تفاوت دارند.

پاولی در مورد گفتارهای قالبی واجی معتقد است که الگوهای واجی زیادی هستند که با نام قالبی شناخته می‌شوند:

به‌عنوان مثال، در بسیاری از انواع قالبی شفاهی (oral formulaic genres)، همچون حراج کردن‌ها یا گزارش مسابقه اسب دوانی و بازیهای هاکای روی یخ در برخی جوامع انگلیسی

زبان ... 'کشیده سخن گفتن' (drone) شیوه نوایی خاصی است؛ گفتار نسبتاً بلند است و دامنه زیر و بمی تقریباً یکنواخت و زیر است. برخی گونه‌های قالبی نیز از الگوهای وزنی و قافیه‌دار تکراری پیروی می‌کنند: Easy come, easy go; First come, first served; once bitten, twice shy. به هر حال این نکته اهمیت دارد که طرحهای ساختاری که صرفاً به یک جنبه از گفتار قالبی اشاره دارند (مثل ساختار سخن، معناشناسی، نحوه بیان، واج‌شناسی) را باید از گفتارهای قالبی تمام عیار متمایز کرد.

۴ سخن، سخن‌کاوی و سخن‌نماها

کریستال (۱۹۹۱: ۱۰۶) معتقد است که 'سخن اصطلاحی است که به قطعه‌ای پیوسته از زبان (مخصوصاً زبان گفتاری) اطلاق می‌شود که از جمله بزرگتر باشد'. 'سخن یک سری پاره‌گفتارهای پیوسته است که یک یا بیش از یک گوینده آن را تولید کرده است/ تولید کرده‌اند' (تراسک ۱۹۹۳: ۸۴). با توجه به آنچه گفته شد به نظر می‌رسد که شالوده این نظرات به ظاهر متفاوت، توجه مشترکی است که همه این محققان به زبان در ورای حد و مرز جمله دارند. هریس نیز که برای اولین بار در سال ۱۹۵۲ اصطلاح سخن‌کاوی را به کار برد، سخن‌کاوی را 'روشی برای تحلیل گفتار پیوسته (و یا نوشتار پیوسته)' می‌داند (۱۹۵۲: ۱) و این به معنای 'بسط زبانشناسی توصیفی به ورای محدوده جمله در یک زمان و در جهت ایجاد ارتباط بین فرهنگ و زبان' است (همان: ۲) و سخن‌کاوی تحلیل این واحد زبانی است، واحدی که بنا به نظر چیف (۱۹۹۲: ۳۵۸) بسیار متنوع است و 'تنوع سخن که به‌راستی بازتابی از تنوع زبان و ذهن بشر است، چالشی آزادی بخش را به علم زبانشناسی عرضه می‌کند تا خود را از قید و بندهای علائق تنگ نظرانه برهاند'.

شیفرین (۱۹۸۷a: ۹-۲۴) سخن را متشکل از پنج جزء می‌داند: ساختار تبادل (exchange structure)، ساختار کنش (action structure)، ساختار انگارشناختی (ideational structure)، چارچوب شرکت (participation framework) و وضعیت اطلاعاتی (information state).

واحد‌های ساختار تبادل را با عناوین مختلف نوبتها (turns) و جفتهای مجاور (adjacency pairs) یا گرایشها (moves) و تبادلات (exchanges) نام می‌برند. سخنگویان و شنوندگان بر سر این امر به توافق می‌رسند که نوبت کیست و از نشانه‌هایی بهره می‌گیرند تا آغاز و پایان سهم خود و همچنین تمایزشان را به گوش کردن نشان دهند. گفتنی است که دو جزء اول سخن کاربرد شناختی‌اند زیرا سخنگو و شنونده بیش از همه در تعیین سازمان آن اهمیت دارند.

ساختارکنش نیز غیرزبانی است زیرا با استفاده از اعمال کنش تأثیری (perlocutionary act)

حاصل می‌آید، یعنی واحدهایی که با استفاده از زبان تحقق می‌یابند اما خود زبانی نیستند. به عنوان مثال سؤالات مربوطه در اینجا عبارت‌اند از ترتیب اعمال، چه کنشهایی مورد نظرند، و چه کنشهایی معمولاً از پی می‌آیند.

ساختار انگارشناختی متشکل از واحدهای زبانی، انگارها (ideas)، موضوعات (topics) یا قضایا (propositions) می‌باشد؛ این بعد به سازماندهی سخن به این واحدها و همچنین چگونگی مربوط شدن آنها به یکدیگر ارتباط دارد.

چارچوب شرکت به دو جنبه متفاوت اشاره دارد. نخست، چارچوب شرکت به شیوه‌هایی مربوط می‌گردد که بدان شیوه‌ها سخنگو و شنونده به یکدیگر مربوط می‌شوند؛ به عنوان مثال، شنوندگان را می‌توان به دو دسته تفکیک کرد: آنهایی که در نظر است تا پیامی دریافت کنند (مخاطبان (addressees)) و آنهایی که در نظر نیست تا پیامی دریافت کنند (شنوندگان اتفاقی (overhearers)). چارچوب شرکت همچنین روابط نقشی اجتماعی گوناگون (به عنوان مثال معلم - شاگرد، پزشک - بیمار، فروشنده - مشتری) را در برمی‌گیرد؛ این روابط نقشهایی را که سخنگویان و شنوندگان می‌توانند داشته باشند تحت تأثیر قرار می‌دهند. دوم، چارچوب شرکت به روال (mode) یا جهتگیری (orientation)، یعنی روابط بین سخنگویان و پاره‌گفتارها، اشاره دارد. این شامل جنبه‌هایی همچون این می‌گردد که آیا سخنگویان از کارگفتهای مستقیم یا غیرمستقیم بهره می‌گیرند تا منظورهای خود را تحقق بخشند. جنبه دیگر موضع سخنگو انتقال از نقل (narration) یا ارائه خنثی (neutral presentation) یک داستان به ارزیابی (evaluation) یا تفسیر آن است.

وضعیت اطلاعاتی در ارتباط با آن چیزی است که سخنگویان و شنوندگان می‌دانند، یعنی دانش (knowledge) و آنچه آنان درباره دانش خاص خود، یعنی ورا دانش (meta-knowledge) می‌دانند. اطلاعات سخنگو و شنونده تا حد زیادی تعیین‌کننده این مطلب است که سخنگویان چگونه پیامشان را شکل می‌دهند و شنوندگان چگونه آن را دریافت می‌کنند. دانش و ورا دانش را برحسب درجاتی از اطمینان (certainty) و برجستگی (saliency)، یا مربوط بودن (relevance) از یکدیگر تمیز می‌دهند.

۱-۴ سخن‌نماها

سخن‌نماها را با اسامی مختلفی می‌شناسند. کریستال و دیوی (۱۹۷۵) یکی از نخستین تحلیلها را از آنچه خود آنها را روان‌سازها (softeners) می‌نامند ارائه می‌کنند. روان‌سازها را اکنون با اسامی گوناگون دیگری همچون قربانی‌ها (gambits)، اصطلاحات کاربردشناختی (pragmatic

(expressions) و شاید بیش از همه سخن‌نماها می‌نامند.

تعیین مرز سخنها مسئله‌ای است که توجه بسیاری از محققان را به خود جلب کرده است. به عبارت دیگر، کدام اقلام زبانی مشخصه آغاز یک سخن‌اند؟ آیا این مشخصه می‌تواند در جایگاه‌های دیگری در سخن نیز واقع گردد یا خیر؟ و کلاً این اقلام زبانی خود کدام‌اند؟ شیفربین (۱۹۹۲: ۳۶۱) معتقد است که در تعریف سخن‌نماها باید به سه جنبه از توانش فرد دقت کرد:

معلوم است که گوینده و شنونده در کنش متقابل خود دانشهای گوناگونی را به خدمت خود در می‌آورند، یعنی آنان دارای چند نوع توانش‌اند و نه فقط یک نوع. از طرفی، آنان با کسب توانش اجتماعی و بیانی (social and expressive competence) قادرند از زبان برای ابراز هویت اجتماعی و شخصی استفاده کنند. از سوی دیگر، آنان با کسب توانش شناختی قادرند اطلاعات ادراکی را سازمان دهند و آنها را از طریق زبان ارائه کنند. ضمناً، آنان با کسب توانش متنی (textual competence) قادرند پیامهایی را در واحدهایی از زبان که بزرگتر از جمله منفردند، خلق و درک کنند. بر این اساس، در تعریف سخن‌نماها ما باید به این سه جنبه از توانش فرد دقت کنیم، یعنی شانه‌هایی که به نوعی انعکاسی از این توانشهای فرد هستند.

وی عناصر پیوندی (connectives)، همچون 'یا، ولی، و'، ادات (particles)، همچون 'اوه، خوب، قیود (adverbs)، همچون 'حالا، پس' و عبارات واژه‌گشته (lexicalised phrases)، همچون 'منظورم اینه که' و 'میدونی' را مثالهایی از سخن‌نماها می‌داند (برای بررسی مورد اخیر به ۴-۲ مراجعه کنید).

ویرزبیکا (۱۹۸۶: ۵۱۹) معتقد است که آنچه 'مایه تمایز زبان انسان از زبان روباتهاست همانا کاربرد سخن‌نماهاست. مطمئناً بررسی دقیق نقش سخن‌نماها در کاربرد درست و بجای زبان می‌تواند ما را به درک صحیحی از ماهیت توانش سخن‌سازنده برساند. انکوئیست (۱۹۷۲: ۹۵) سخن‌نماها را 'سیندرلای زبانشناختی' می‌داند: «خودمانی، ملال‌آور، رنج‌کشیده و فاقد جاذبه ساختارهای، واجشناختی و ریشه‌شناختی». اما مطمئناً سخن‌نماها در انسجام و سازمان‌بندی سخن نقش مهمی دارند و نباید این نقش را نادیده گرفت. نقش سخن‌نماها این است که سطوح مختلف را روشن سازند و با تلفیق آنها سخنی منسجم، یعنی گفتگویی را که چون در سطوح مختلف سخن ارتباطاتی را نشان می‌دهد پس منسجم است خلق کنند (گریملی و پاتسولد ۱۹۹۲: ۲۳۶). سخن‌نماها مشخصه‌های مختلفی را به اشتراک دارند. نخست، سخن‌نماها پاره‌گفتارها را به دو 'مختصه بافتی' (textual coordinates)، یعنی شرکت‌کنندگان (سخنگو، شنونده) از یک سو و متن (text) از سوی دیگر مربوط می‌سازند. سخن‌نماها یا به سخن قبل اشاره دارند،

ارجاع پیش مرجعی (anaphoric reference) و یا به واحدهای سخن بعد، ارجاع پس مرجعی (cataphoric reference) و یا هر دو. این نقشهای ارجاعی را نقش اشاره‌ای (indexical function) می‌نامند (شیفرین ۱۹۸۷a: ۳۲۲).

دوم، سخن‌نماها در مرز واحدهای سخن یافت می‌شوند، اما «خود به واحدهای کوچکتر گفتگو که سخن از آن به‌وجود آمده است، وابسته نیستند» (همان: ۳۷). شیفرین این ویژگی سخن‌نماها را وابستگی رشته‌ای (sequential dependence) می‌نامد و این جنبه از تعریف را به‌عنوان مثال با اشاره به ترکیباتی توضیح می‌دهد که تنها در سطح سخن قابل قبول‌اند در [اشتباه از خود نویسنده است] Now these boys were Irish. They lived different (همان: ۳۸)، کلمه now نمی‌تواند قید زمان باشد، زیرا آن معنای now نمی‌تواند با زمان گذشته با هم واقع شوند. لذا سخن‌نماها از سازمان نحوی مستقل‌اند، یعنی به جملات وابسته نیستند.

سوم، سخن‌نماها معمولاً در آغاز پاره‌گفتارها به کار برده می‌شوند. اما استاین (۱۹۸۵) به زمان حال تاریخی (historical present) به مثابه سخن‌نما می‌نگرد، زیرا تغییر زمان در نقل بخشی را از بخش دیگر جدا می‌سازد.

چهارم، سخن‌نماها برخی ویژگیهای نوایی (prosodic characteristics) از خود نشان می‌دهند، مانند تکیه نواختی (tonic stress) که بعد از مکثی یا کاهش واجی (phonological reduction) بیاید.

پنجم، سخن‌نماها معنایی ندارند و یا اگر داشته باشند معنایی گنگ دارند و این خود این امکان را به آنها می‌دهد تا در سطوح مختلف سخن ایفای نقش کنند (همان: ۳۲۸).

شیفرین (۱۹۸۷a: فصل دهم) مدعی است که 'علی‌رغم نقشهای منفردی که سخن‌نماها ایفا می‌کنند، یک نقش مشترک بسیار عام سخن‌نماها نقش اشاره‌ای (indexical) آنهاست: سخن‌نماها به مختصات بافتی (contextual coordinates)، هم مختصات متنی و هم مختصات کاربرد - شناختی، اشاره می‌کنند که در آنها پاره‌گفتارها تولید می‌گردند و سخنگویان در نظر دارند آنها را مورد تفسیر قرار دهند.» (و بدین ترتیب معلوم می‌گردد که تحلیل سخن‌نماها می‌تواند به تکامل نظریه جامعه‌شناسی زبان نیز کمک کند)، زیرا بنا به نظر شیفرین (۱۹۸۷b) سخن‌نماها نقش اشاره‌ای خود را با دو مفهوم در جامعه‌شناسی زبان، یعنی نشانه‌های بافت‌سازی (contextualization cues) و متغیرهای جامعه‌شناختی زبان (sociolinguistic constructs)، به اشتراک دارند؛ این دو مورد به سخن اشاره ندارند، بلکه به ترتیب به تفسیر پاره‌گفتار و معنای اجتماعی (social meaning) اشاره می‌کنند: شیفرین (۱۹۹۲: ۳۶۳) چنین نتیجه‌گیری می‌کند که:

نقشهای اشاره‌ای مشترک سخن‌نماها، نشانه‌های بافت‌سازی و متغیرهای جامعه‌شناختی زبان

پیوند با ارزشی را در بین سطوح مختلف جامعه‌شناسی زبان در اختیار ما می‌گذارند که روابط موجود بین آنها اغلب روشن نیست: سخن، تفسیر پاره‌گفتار و معنای اجتماعی سطوح مختلف تحقیق جامعه‌شناسی زبان‌اند؛ برقراری چنین پیوندهایی می‌تواند گامی باشد در جهت تکامل نظریه‌ای در جامعه‌شناسی زبان که چگونگی به‌وجود آمدن پاره‌گفتارها (ساختار و کاربردشان) را از نظر اجتماعی شرح دهد.

۲-۴ بررسی سخن‌نمای 'میدونی'

معمولاً سخنگویان از این گفتار قالبی آنگاه بهره می‌گیرند که موقعیتی خلق می‌شود که در آن سخنگو و گوینده اطلاعاتی را به اشتراک دارند و یا حداقل سخنگو با ذکر این گفتار قالبی، زمینه را برای اطلاع‌رسانی به شنونده فراهم می‌سازد. لذا با توجه به آنچه در مورد اجزای سخن در بخش (۴) گفته شد، به نظر می‌رسد که این سخن نما نقشی در 'وضعیت اطلاعاتی' دارا باشد. البته اینکه سخنگو مجبور به ذکر اطلاعات بشود یا نه تا سخنگو و شنونده صاحب دانش و آگاهی یکسانی شوند، به شنونده می‌تواند بستگی داشته باشد. اگر شنونده اطلاعات مورد نظر را دارا باشد، آنگاه سخنگو می‌تواند حرف خود را ادامه دهد و نکته مورد نظر خود را بیان کند، و الا مجبور می‌شود حرف خود را نگه دارد و نکته‌ای را توضیح دهد که شنونده از آن بی‌خبر است.

از سوی دیگر، سخن‌نمای 'میدونی' در موردی که منجر به توضیح بیشتر از سوی شنونده می‌شود در واقع کار این سؤال را برعهده گرفته است که 'میدونی یا نه؟'. لذا خود به عنوان جزء نخست جفت مجاور (adjacency pair) عمل می‌کند. یعنی به عنوان سؤال. جزء دوم همانا پاسخ شنونده است که با استفاده از ارتباطات کلامی و یا غیرکلامی، دانستن یا ندانستن خود را اعلام می‌کند. همچنین سخنگو با ذکر سخن‌نمای 'میدونی' می‌تواند نوبت را از آن خود سازد و در واقع بر سر این امر با شنونده به توافق می‌رسد که نوبت کیست (یعنی نوبت خود سخنگوست) و یا میل به ادامه گفتگو را با کاربرد این سخن نما به نمایش می‌گذارد. پس این سخن نما در 'ساختار تبادل' سخن نیز نقشی بر عهده دارد.

این سخن‌نما همچنین در 'چارچوب شرکت' سخن نیز نقش دارد. سخنگویان با استفاده از این سخن‌نما دست از نقل کردن صرف بر می‌دارند و در واقع سخن اول را به پایان می‌برند و سخن دوم را شروع می‌کنند، که می‌تواند نوعی ارزیابی و یا تفسیر از یک ماجرا و یا داستان باشد. این سخن‌نما همچنین در ارتباط با 'ساختار انگاری' سخن است. سخنگو با استفاده از این سخن‌نما به سازماندهی قضایا (propositions) در ساختار سخن می‌پردازد. به عنوان مثال سخنگو با کاربرد این سخن‌نما، شنوندگان را به جهتی سوق می‌دهد تا تنها به مورد خاصی بپردازد:

هر آدمی از به چیزی بیشتر خوشش میاد. میدونی من عاشق کتابم.

در واقع این سخن‌نما انگاری را از میان آن همه انگار برجسته می‌سازد.

۵ گفتار قالبی و متخصصان سایر علوم

متخصصان ادبیات کلاسیک (یونان و روم)، مردم‌شناسان و متخصصان فرهنگ عامه، فیلسوفان، معلمان زبان، مترجمان، واژگان‌نگاران و جامعه‌شناسان از جمله دانشمندانی بودند که گفتار قالبی را مطالعه کرده‌اند (پاولی، ۲۳).

متخصصان ادبیات کلاسیک مدتها از خود می‌پرسیدند که اشعار حماسی منتسب به هومر چگونه سروده و سینه به سینه نقل شده‌اند. در دهه‌های بیست و سی قرن بیستم، میلان پاری و شاگردش آلبرت لرد گام نخست را در این زمینه برداشتند و اثری قدیمی از علمای اسلاو را بازسازی کردند. آنان سنتی رایج از سرودن و اجرای اشعار شفاهی را در یوگسلاوی مورد مطالعه قرار دادند. شاعران یوگسلاو با استفاده از مضامین حماسی جا افتاده‌ای اشعار مطول را به صورت آواز می‌خواندند؛ برخی از این اشعار بیش از ده هزار بیت بودند و از طرح وزنی محکمی پیروی می‌کردند. این اجراها چیزی بیش از شاهکارهایی حیرت‌انگیز از قدرت حافظه را به نمایش گذاشته بودند. تغییرات قابل توجه موجود در متن در طی اجراهای انجام گرفته این نکته را ثابت می‌کرد که بهترین خوانندگان به میزان زیادی متنی را فی‌البداهه می‌گفتند و در هر دفعه آواز جدیدی از همان 'شعر' را خلق می‌کردند. پاری و لرد دلیل آوردند که رمز این توانایی همانا در اختیار داشتن گنجینه‌ای از قالبها (formulae) بود: «گروهی از کلمات به طور مرتب و در شرایط وزنی (metrical conditions) یکسانی به کار گرفته می‌شدند تا ایده مفروضی و ایده‌ای بنیادی را بیان کنند» (لرد ۱۹۶۰: ۳۰). قالبها ممکن است یک مصرع، یک بیت، یک رباعی یا حتی گروهی از اشعار باشند... این واقعیت که در حدود نیمی از ابیات در اشعار هومری به طور کلی تا حدی قالبی‌اند شاهدی محکم بر این نکته است که اشعار محصول یک سنت شفاهی بوده‌اند. اثر لرد تحت عنوان آوازه خوان قصه‌ها (۱۹۶۰) نظریه قالبی اشعار حماسی را مطرح می‌سازد. اما، اثر دیگری نشان داده است که در برخی جوامع، شاعران به استفاده از قالبها در آثار مکتوب نیز بسیار گرایش دارند (فین‌گان ۱۹۷۷). قدرت کلمات در اجرای کنشهای اجتماعی و جادویی - مذهبی به گونه‌ای سنتی مورد توجه مردم‌شناسان اجتماعی بوده است که سنتها و مناسک را در جوامعی مورد مطالعه قرار داده‌اند که در مرحله نانویسایی (preliterate) به سر می‌برند. مطالعات قوم‌نگاری معمولاً بر ساختار اجتماعی سخن قالبی (formulaic discourse) تأکید دارند تا ساختار زبانی آن. جامعه‌شناسان در

مقایسه کار ناچیزی بر روی گفتار مربوط به مناسک در جوامع غربی انجام داده‌اند و این حوزه را عمدتاً به متخصصان فرهنگ عامه و جامعه‌شناسان زبان واگذار کرده‌اند؛ البته در این مورد چند استثنا وجود دارد، از جمله اروینگ گافمن (۱۹۸۱). آنان غنا و قوام (persistence) سنتهای مختلف (از اشعار بچه‌ها در زمین بازی گرفته تا سخن مذهبی) را اثبات کردند. در سالهای اخیر، مخصوصاً به دنبال طرح قوم‌نگاری گفتار از سوی دل‌هایم مردم‌شناسان زبان و جامعه‌شناسان زبان بر آن شدند تا علائق زبانی را در ساختار صوری پاره‌گفتارها در آمیزند و در این راه قوم‌نگاران بر بافت اجتماعی و نقش تأکید داشتند و متخصصان فرهنگ عامه بر متن (text) به مثابه اثری هنری و اجراکننده متن به مثابه هنرمند. مطالعات انجام گرفته بر انواع قالبی (formulaic genres) شفاهی را می‌توان در مجلاتی همچون مجله فرهنگ عامه آمریکا* و مجله زبان در جامعه،** یافت.

فیلسوفان به اصطلاح 'زبان معمولی' توجه قابل ملاحظه‌ای به طبقه‌ای از پاره‌گفتارهایی مبذول داشته‌اند که خود آنها را کارگفت‌ها (speech acts) یا پاره‌گفتارهای اجرایی می‌نامند. بسیاری از کارگفت‌ها قالبی‌اند یا اجزائی قالبی دارند. بررسی شرایط شناختی، اجتماعی و زبانی در استفاده از کارگفت‌های قالبی خود در مقایسه با پیچیدگی تحلیل نحوی، کاری بس سخت‌تر از کار درآمده است. معلمان زبانهای خارجی و مترجمان حرفه‌ای می‌دانند که دانش دستوری به تنهایی فرد را قادر نمی‌سازد به نحوی مناسب و با استفاده مناسب از اصطلاحات به زبانی صحبت کند. دستورهای زبان آموزشی برای دانشجویان خارجی معمولاً شامل فهرستی از عبارات قالبی‌اند و بحثهایی را به این عبارات قالبی اختصاص می‌دهند. به هر حال، این فهرستها معمولاً تنها عبارات قالبی چشمگیر را شامل می‌شوند و شرحی نظام‌مند از ساختار و موارد کاربرد آنها را ارائه نمی‌دهند.

قسمت عمده کاری را که روی عبارات قالبی صورت گرفته است واژگان‌نگاران انجام داده‌اند. آنان از عباراتی همچون تکیه کلامها، اصطلاحات واژه‌ها یا اصطلاحات محاوره‌ای، کلیشه‌ها، ضرب‌المثلها و امثالهم بهره گرفته‌اند. نقطه ضعف توصیفات واژگان‌نگاران همانا تمایل آنان به عدم دقت و عدم جامعیت است.

۶ سخن آخر

با مطالعات دقیقتری که زبانشناسان در مورد سخن صورت داده‌اند، دیدگاههای آنان روز به روز گسترده‌تر شده است. حال دیگر همه قبول دارند که دانش صرف فرد از دستور و واژگان نمی‌تواند

* *The Journal of American Folklore*

** *Language in Society*

فرد را قادر به ارتباط برقرار کردن سازد؛ فرد باید از قراردادهای صحبت در بافتهای اجتماعی خاص و از قراردادهای صحبت در مورد موضوعات خاص اطلاع داشته باشد. این همان جایی است که ضرورت مطالعه و بررسی گفتار قالبی به منظور انتخاب پاره گفتار مناسب در موقعیت مناسب روشنتر می‌گردد. پاولی (همان، ۲۵) این مناسبتها را در موارد زیر خلاصه کرده است: کاربرد اصطلاحی، واژه‌چینی یا نحوه بیان، روانی، نوای گفتار، انسجام بافتی، همچون ارتباط (relevance)، وضوح و غیره، ادب و نزاکت (فروتنی، ظرافت و غیره)، مناسبت هنری (به‌جا بودن قافیه، تشبیه، تقابل، نوپدیدی). وی بحث خود را این‌گونه به پایان می‌برد که «مزیت خاص عبارات قالبی به مثابه ساختهای تحلیلی این است که عبارات قالبی امکان برخوردی منسجم با این مناسبتها را ممکن می‌سازند» و بدین‌سان فرد در امر ایجاد ارتباط با اطمینان و دقت بیشتری عمل می‌کند.

با توجه به نکات مطرح شده می‌توان اکنون چنین نتیجه‌گیری کرد که انسان در به‌کارگیری کلیه عناصر زبان با خلاقیت عمل می‌کند. همان‌گونه که قبلاً نیز اشاره کردیم، انسانها با شکستن قالبها به قصد شوخ طبعی این خلاقیت را به نمایش می‌گذارند. نمونه‌هایی از این قالب‌شکنی‌ها استفاده از بیان 'به خاک سپردمت' به جای 'به‌خدا سپردمت' و یا استفاده از 'بابام از زبونت بشنوه' به جای 'خدا از زبونت بشنود' است؛ این دو مورد را در دو فیلم که در تابستان ۱۳۷۶ از تلویزیون پخش شد شاهد بودیم.* اگر هم این گونه موارد را نمی‌داشتیم، باز هم می‌دیدیم که استفاده از همان عبارات تکراری خود با چه خلاقیتی همراه است. زبان، این پدیده شگفت‌انگیز همچنان ما را به مبارزه می‌طلبد؛ درنگ جایز نیست.

کتابنامه

- Bauman, Richard, & Joel Sherzer, eds. 1974. *Explorations in the ethnography of speaking*. London & New York: Cambridge University Press.
- Chafe, Wallace L., 1992. 'Discourse: an overview'. In *International Encyclopedia of Linguistics*, Vol. 1, Oxford University Press.
- Coulmas, Florian, ed. 1981. *Conversational routines: Explorations in standardized communication situations and pre-patterned speech*. (Janua Linguarum, Series major, 96.) The Hague: Mouton.
- Crystal, David, 1991. *A Dictionary of linguistics and phonetics*. Blackwell.
- Crystal, D. and Davy, D., 1975. *Advanced conversational English*. Longman.
- Enkvist, Nils Erick, 1972. 'Old English adverbial pā- an action marker'? *Neuphilologische Mitteilungen* 73.
- Fillmore, Charles, Paul Kay, & Mary Catherine O'Connor, 1988. 'Regularity and

* سریال 'مهر خوبان' و سریال 'ردپای دوست'.

- idiomaticity in grammatical constructions: the case of let alone'. *Language* 64.501-538.
- Finnegan, Ruth, 1977. *Oral poetry: Its nature, significance, and social context*. Cambridge & New York: Cambridge University Press.
- Goffman, Erving, 1981. *Forms of talk*. Philadelphia: University of Pennsylvania Press.
- Gramley, Stephan, and K.M. Pätzold., 1992. *A Survey of Modern English*. Routledge.
- Harris, Z., 1952. 'Discourse Analysis', *Language*, 28.
- Kiparsky, Paul, 1976. *Oral poetry: Some linguistic and typological considerations*. In *Oral Literature and the formula*, edited by Benjamin A. Stolz and Richard S. Shannon, pp. 73-106. Ann Arbor: Center for the Coordination of Ancient and Modern Studies, University of Michigan.
- Kuiper, Koenraad, & Douglas Haggio, 1984. 'Livestock auctions, oral poetry, and ordinary language.' *Language in Society*, 13: 205-234.
- Lambrecht, Knud, 1984. 'Formulaicity, frame semantics, and pragmatics in German binominal expressions.' *Language*, 60: 753-796.
- Lord, Albert, 1960. *The singer of tales*. (Harvard studies in contemporary literature, 24.) Cambridge, Mass. : Harvard University Press.
- Pawley, Andrew, 1986. 'Lexicalization.' In *Languages and linguistics: The interdependence of theory, data, and application* (Thirty-sixth Georgetown University Round Table, 1985), edited by Deborah Tannen & James E. Alatis, pp. 98-120. Washington, D.C.: Georgetown University Press.
- Pawley, Andrew, 1992. 'Formulaic Speech' in *International Encyclopedia of Linguistics*, Vol. 2. pp. 22-5. U.S.A: Oxford University Press.
- Pawley, Andrew, & Frances H. Syder, 1983. 'Two puzzles for linguistic theory: Native like selection and native like fluency.' In *Language and Communication*, ed. by Jack C. Richards and Richard W. Schmidt, pp. 191-226. London: Longman.
- Peters, Ann M., 1983. *The units of language acquisition*. Cambridge & New York: Cambridge University Press.
- Quirk, Randolph, et al. 1985. *A grammar of contemporary English*. London: Longman.
- Schiffrin, Deborah, 1987a. *Discourse markers*, Cambridge University Press .
- Schiffrin, Deborah, 1987b. 'Discovering the context of an utterance'. *Linguistics* 25.
- Schiffrin, Deborah, 1992. 'Discourse Markers, in *International Encyclopedia of Linguistics* Vol. 1. 361-63., Oxford University Press.
- Trask, R. L., 1993. *A Dictionary of grammatical terms in linguistics*, Routledge.
- Wierzbicka, Anna, 1986. 'Introduction to special issues on 'particles'', *Journal of Pragmatics*, 10.

باقری، مه‌ری، ۱۳۷۵. مقدمات زبانشناسی. نشر قطره.
 عزب‌دفتری، بهروز، ۱۳۷۲. درباره‌ی نوام چامسکی. فرهنگ معاصر.
 مشکوة‌الدینی، مهدی، ۱۳۷۳. سیر زبانشناسی. انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.